

## بررسی مضامین سیاسی در اشعار میرزا آقاخان کرمانی<sup>۱</sup>

مریم رامین نیا<sup>۱</sup>، زینب خلیلی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استاد دانشگاه گنبد کاووس

<sup>۲</sup> دانشجوی ارشد گنبد کاووس

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی مضمون های سیاسی و تحلیل آن ها در ابیات نامه باستان (سالار نامه) اثر میرزا آقاخان کرمانی است. میرزا آقاخان یکی از روشنفکران و منتقدان سیاسی و اجتماعی دوره ی پیشا مشروطه است که نامه باستان را به تقلید از شاهنامه فردوسی نگاشته است. دلیل توجه او به شاهنامه، رویکرد ملی گرایانه و احساسات وطن پرستانه فردوسی بود. نتایج اجمالی پژوهش نشان می دهد که مسئله ی قانون، آزادی، عدالت، بیزاری از استبداد، مخالفت با بیگانگان و خردورزی و... بنیادی ترین مضامین سیاسی نامه باستان است. بررسی محتوا و درون مایه های سیاسی و اجتماعی این اثر آینه و معرف زمانه ی نگارنده ی آن است.

**واژه های کلیدی:** نامه باستان، میرزا آقاخان، مضامین سیاسی.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

**مقدمه:**

به عصر مشروطه و دوران نهضت فکری آن به عنوان دوره ای نگریسته می شود که روشنفکران آن دوره در راستای تاثیر پذیری از اندیشه های غربی و آگاهی با مبانی سیاسی نوین و اصطلاحاتی چون آزادی، عدالت، رعیت پروری، قانون و برابری اجتماعی به نقد سیاسی و اجتماعی جامعه و حکومت عصر خود پرداخته اند. و این در حالی بود که جامعه ی ایران در آن زمان در فقر و جهل و خرافات و اسیر سنت های ناسالم سیاسی و ظلم و ستم بود. در این بین روشنفکرانی مانند میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۳ ق) به نقد سیاسی و اجتماعی حکومت قاجار پرداختند تا با روشن کردن مسائل اجتماعی با انتشار افکار خود به وسیله ی کتاب و روزنامه و... جامعه را از فقر و استبداد برانند و روشنایی دانش و عدالت و آگاهی را به جای آن بنشانند. میرزا آقاخان به دلیل فعالیت های سیاسی و روشنفکری در خارج از ایران و مخالفت باشاه و استبداد از جانب ناصر الدین شاه به او بایی و بی دین می گفتند. و شاه به شدت از میرزا آقاخان بیزار بود. از این رو برای درک و شناخت صحیح تر این اندیشه و نگرش روشن فکر باید به نگارش این کتاب رجوع کرد؛ که در قسمت آخر نامه باستان شامل شامل اشعار سیاسی و ملی است و مقاله ای انتقادی در معنی شعر و شاعری است.

روشنفکران این دوره از جمله میرزا آقاخان کرمانی، نگاهی به نظام سیاسی کشور خود داشتند. و عامل بدبختی کشور و مردم را نظام استبدادی شاهان می دانستند؛ و تلاششان این بود که به هر طریقی این عنصر استبداد را ریشه کن کنند؛ و میرزا آقاخان کرمانی در اثر خود هم به این مضامین چون خرد، قانون، توجه به علوم و فنون جدید، توجه به مردم و تفاخر به فرهنگ و تاریخ گذشته ایران توجه نشان داد؛ و با اثر خود که جلوه ای از احساسات ناسیونالیستی او که بر چند پایه استوار بود که شامل ستایش گذشته به ویژه ایران پیش از اسلام -عرب ستیزی -احترام به آیین زندورزدتشت و وطن را که در مفهوم کامل سیاسی به کار می برد و از وطن تصویری رمانتیک دارد، از وجوه بارز اندیشه های ناسیونالیستی او بودند. و نشان دهنده ی میل ها و خواست ها و آرمان های او از جامعه و حکومت و مردم بود؛ و با این اثر توانست پیام خود را به مردم انتقال دهد؛ و خواننده با خواندن اشعارش حس شاعر را در یابد و تاثیر پذیرد و ما این تاثیرات را در ادبیات مشروطه در آثار دیگر روشنفکران می بینیم.

**مضامین سیاسی اجتماعی در شعر مشروطه**

روشنفکران ایرانی از اواخر دوره ی صفوی تا حد ی باافکار وزندگی اروپاییان آشنا شده بودند. واز جمله کسانی که در آثار خود به طرز حکومت و شیوه ی زندگانی اروپاییان توجه کرد میرزا آقاخان کرمانی نویسنده ی نقاد و متفکر سیاسی مشهور، دوره ی قاجار بود. مسائل و موضوعات سیاسی و اجتماعی را در شعر خود آورد.

و در اواخر دوره ی قاجار کسانی مانند فتحعلی آخوند زاده و میرزا آقاخان کرمانی به ادبیات کهن ایران، شیوه ی پیشینیان در مداحی و ستایشگری تاختند و بانوشتن بیانیه ها و نمایشنامه ها به نقد ادبیات گذشته پرداختند. و این تفکر باشدت بیشتری در شاعرانی چون ادیب الممالک فراهانی، سید اشرف گیلانی، ایرج میرزا، علی اکبر دهخدا، عارف قزوینی، یزدی، ملک الشعرا ی بهار، ابوالقاسم لاهوتی و... که می بایست آن ها را از پیشگامان اشعار سیاسی ایران دانست شکل گرفت؛ و مسائل سیاسی و اجتماعی از موضوعات مهم شعر مشروطه شد. میرزا آقاخان نویسنده ی سیاسی و اجتماعی است و هدفش در این کار فقط بر انگیزختن روح وطن پروری و هوشیاری ملی، و بیداری افکار و نشر حقوق بشر است؛ که این کار را با انتشار آثارش به ویژه نامه باستان با موفقیت انجام داده است. این مضمون ها در اشعار روشنفکران این دوره زمانی شکل گرفت که جامعه ی ایران در فقر، جهل، خرافات و موهومات، ظلم و ستم و بی عدالتی بود و شاعران اغلب ممدوحان شاه بودند و به شیوه عنصری و انوری و... شعر می گفتند؛ اما بیدار دلانی مانند میرزا آقاخان کرمانی امید داشتند با سرودن اشعار خود و نشر اندیشه های روشنگرانه ی خود در تنویر افکار و رفع خرافات موثر باشند (امینی، ۱۳۳۳: ۹۴).

**عوامل موثر در پیدایش گفتمان معترض در ادبیات مشروطه:**

۱- شکست از روسیه. ۲- دادن امتیاز به خارجیان ۳- وخامت اوضاع اقتصادی. ۴- تاثیر ادبیات مجاور ۵- ورود امواج مدرنیته بود؛ که این تحولات جهانی بر گفتمان ادبیات مشروطه و بعد از آن تائی گذاشت؛ و اندیشه هایی را وارد شعرو گفتمان کرد که در دوره های گذشته وجود نداشت و یا کاربرد اندکی داشت. (استعلامی، ۱۳۵۵: ۵۸).

#### فرهنگ سیاسی ایران در عصر قاجار

فرهنگ سیاسی ایران در زمان قاجار فرهنگ عشیره ای و قبیله ای بوده است؛ که دارای سه ویژگی عمده بوده است: الف) خویشاوند گرایی، ب) روحیه ی جنگ آوری و ستیزه جویی، ج) بقا و بسط عشیره از طریق غارت و تهاجم. ویافت اقتصادی آن مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود که با عقلانیت جدید اقتصاد در تضاد بود. (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۶۵). و دیگر فرهنگ سیاسی غالب در زمان قاجار فرهنگ آمریت و تابعیت بوده است. از این رو فضای چاپلوسی برای بدست آوردن رضایت حاکم گسترش می یابد. و ترس از اعمال مختلف حکومت نیز از ویژگی های گسترش چنین فرهنگی است. (بشریه، ۱۳۸۰: ۱۵۹). و به دلیل این نوع فرهنگ استبدادی و موجود در عصر قاجار و پایین بودن سواد مردم و دیگر عوامل در شکست اصلاحات از سوی روشنفکران موثر بود. (روحانی، ۱۳۴۷: ۵۴)؛ و از مولف های تاثیر گذار در فرهنگ سازی در این عصر میتوان به نقش ارتباطات و مطبوعات اشاره کرد که موجب رشد فرهنگ شده بود؛ که شامل تلگراف و روزنامه هابود. و از لوازم اولیه در افزایش سطح آگاهی های عمومی مردم بود. (قاسمی، ۱۳۷۹: ۲۴). ویژگی دیگر فرهنگ این عصر دینداری و علاقه و اعتقاد شدید مردم و شاه به سنت بود؛ و از دیدگاه جامعه دینی قاجار هر گونه تغییر و نوآوری و نوسازی مضر بود و در برابر هر تغییر مقاومت نشان می دادند. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۶۲). دیگر ویژگی فرهنگ آن جامعه خرافه پرستی بود که در جامعه ی سنتی حاکم ایران عهد قاجار و اغلب کشورهای جهان سوم و عقب مانده بود؛ که در تقابل با عقلانیت مدرن غرب قرار داشت. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۶۱).

#### حیات و اندیشه میرزا آقاخان کرمانی

میرزا عبدالحسین معروف به میرزا آقاخان کرمانی، از روشنفکران دوره ی نهضت فکری مشروطه در سال ۱۲۷۰ق. در بردسیر تهران از توابع کرمان متولد و به سال ۱۳۱۳ق در آذربایجان به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد به قتل رسید. همکاری کرمانی با روزنامه ی اختر به عنوان روزنامه ی منتقد قاجارها که در عثمانی منتشر می شد و البته ممنوعیت ورود به ایران راهم با خود به همراه داشت همکاری و مراودت باملکم خان که در این زمان روزنامه ی قانون رادر مخالفت باناصرالدین شاه در لندن به چاپ می رساند. (پارسی نژاد، ۱۳۸۰: ۶۶). تشویق ملکم به انتشار روزنامه قانون وارسال برخی از نسخ آن به استانبول و هم چنین طرفداری از سیدجمال الدین اسدآبادی از جمله نگرشات او در مخالفت باقاجار هاست. حتی به نظر می رسد گرایش او به بابیه تا حدود زیادی ریشه در همین مخالفت با قاجاریان داشته باشد، زیرا ناصر الدین شاه از بابیه و طرفداران آنان به شدت پرهیز می کرد، نفرت میرزا آقاخان هم از ناصرالدین شاه در ابیاتی که در تاریخ بیداری ایرانیان باقی مانده است میتوان مشاهده نمود. (کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

#### میرزا آقاخان و دیدگاه دینی او

میرزا آقاخان در دوران حیات و پس از مرگ، در همه حال در معرض اتهام بدبینی و بد کیشی بوده است؛ همان گونه که خود در نامه ی باستان به این موضوع اشاره دارد:

مرا خود بدآیین و بدکیش خواند بدم شیر نر او مرا میش خواند  
تو تاباشی ای خسرو نامور مرنجان کسی را که دارد هنر  
به ویژه که باشد زروشن دلی به جان دوستدار علی و نبی  
زگیتی نجستم به جز راستی نگشتم به گرد کم و کاستی  
همه خیر اسلامیان خواستم دلم را به نیکی بیاراستم

همی خواستم تا که اسلامیان به وحدت ببندند یک سر میان

همه دوستی باهم افزون کنند زدل کین دیسینه بیرون کنند(نامه باستان، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

اومخالفان و دشمنان فکر وعقیده ی خود را ضد اسلام می داند باوجود چنین بیان روشن، اما عده ای او را دچار سرگردانی فکری و مذهبی قلمداد می کنند و بر آنند که ایمان فردی او را در قالب مرام های مدعیان نوظهور محدود سازند. اینان انتساب سببی او به صبح ازل و نگارش کتاب هشت بهشت را دلیلی بر این ادعا بیان می کنند. در این ادعا چنان پیش رفته اند که حتی فرار او از کرمان و سپس مهاجرتش را به عثمانی تنها به هدف دیدار نایب باب دانسته اند اما رد این اتهام نیاز به توجیه و تفسیر چندانی نیست؛ میرزا آقاخان باوجود آشنایی با افکار و اندیشه های متفکران اروپایی و اطلاع از آثار پیشروان ایرانی افکار فلسفی جدید هم چون آخوند زاده، هیچ گاه به مادی گرایی معتقد نشد، بلکه در همه حال در دلش شعله های ایمان و عشق به مذهب فروزان ماند. (کرمانی، ۱۳۸۷، ۱۶-۱۹). این اثر منظوم که بروزن شاهنامه نامه ی باستان نام دارد. بخشی از این اثر به کوشش شیخ احمد ادیب کرمانی، همشاکردی میرزا آقاخان چاپ شد و چون به عبدالحسین میرزا فرمانفرما سالار لشکر تقدیم شد، نام سالار نامه به خود گرفت. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۵۴). و بخشی دیگر راهم شهری دیگر میرزا آقاخان و شاگرد او یعنی ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان آورده است. این کتاب در قالب شعر حماسی، به تاریخ ایران باستان پرداخته است. این کتاب از منظومه هایی است که به دو مقطع تاریخی ایران یعنی پیش و پس از اسلام می پردازد. و دارای حدود ۶۰۰۰ بیت است بخش نخست این اثر به تاریخ پیش از اسلام پرداخته است و بخش دوم به تاریخ پس از اسلام تا قاجار می پردازد. (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۶۸).

#### ناسیونالیسیم:

ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی از قرن هجده میلادی در میان متفکرین و اندیشه گران اروپایی مطرح گردید. واژه فرانسه ((ناسیونالیسم)) یا به انگلیسی ((نشنالیزم)) از ترکیب صفت ناسیونال یا نشنال به معنای ملی (ناسیونال = ملت) با پسوند ((ایسم)) ساخته شده است. در یک تعریف ساده میتوان ناسیونالیسم را یک آگاهی ملی یا آگاهی جمعی یا گروهی خواند. آگاهی ملی که به دنبال خود حس وفاداری و شور و دل بستگی افراد را به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت ها و عادات ها، به طور کلی فرهنگ) پدید می آورد. از آنجا که هر ملت دارای سرزمینی خاص است، وفاداری به خاک و فداکاری در پاسداری از آن و بزرگداشت آن از پایه های ناسیونالیسم یا ملت باوری به شمار می آید (آشوری، ۱۳۷۰: ۳۱۹-۳۲۰).

#### جریان جریان فکری ناسیونالیسم میرزا آقاخان کرمانی

میرزا آقاخان برخی از اندیشه های ناسیونالیسم خود را در نامه ی باستان به روشنی نمایان می سازد. تفاخر به تاریخ و فرهنگ ایران، تاکید بر زبان فارسی و پالایش و پیرایش آن، احترام به آیین زند و تعالیم زردشت، از وجوه اندیشه ی ناسیونالیسم اوست که در نامه ی باستان به صورت بارز به آن پرداخته است. میرزا آقاخان بعد از فتحعلی آخوند زاده یکی از پیشوایان فکر ناسیونالیسم در ایران شد. و در نامه ی باستان خود هم لغت وطن را به معنی وسیع ایران زمین و به مفهوم کامل سیاسی آن بکار می برد؛ و آن آمیخته با پیوند تاریخی و ملی است؛ و از وطن تصویری رمانتیک دارد، و آن را معبود، عروس، پدر و مادر می خواند. و به خاطر دوری از وطن، بسیار سرزمین خود ایران را می ستاید.

کرمانی بعد از آخوند زاده و جلال الدین میرزا هم اندیشه ناسیونالیسم و هم تاریخ نویسی ناسیونالیستی را ترقی داد. او بعد از آخوندزاده اولین کسی است که عناصر ناسیونالیسم به ویژه ملت را در معنای سیاسی مدرن به کار برد. او در این اندیشه از چند نفر تاثیر گرفت که نخستین آن آخوند زاده است عامل دیگر ناسیونالیسم اروپایی بود. در اواخر قرن نوزده جریان های تند ناسیونالیستی غرب در کنار اندیشه ی برتری نژاد آریا بر نژاد سامی بر میرزا آقاخان کرمانی که با اندیشه ها و فلسفه های جدید اروپایی در هنگام اقامت در استانبول آشنایی به هم رسانده بود تاثیر گذاشت. میرزا آقاخان تحت

تأثیر این عوامل نخستین ایرانی است که به ((ایدئولوژی ملی ایرانی)) پرداخت و در این راه تمام عناصر سازنده ی فلسفه ناسیونالیسم جدید را به کار گرفت و از عناصری چون تاریخ و فرهنگ ایران بهره برداری کرد. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۳۵).

میرزا آقاخان کرمانی، یکی از روشنفکران عصر مشروطه بود که در پی دستیابی به الگویی نظری برای تبیین علل و عوامل عقب ماندگی آن بود. اوفاصله گرفتن وجدایی ایرانیان از اصول و قوانین طبیعی و نیز وجود حکومت دیسپوتیستی و مذهبی - فئدالیکی را، از جمله مهم ترین عقب ماندگی ایران و ایرانیان تلقی و معرفی کرده است. میرزا آقاخان کرمانی به سبب تمایلات شدید ضد عربی خود بر آن بود تا باتکیه بر ناسیونالیسم، عامل جدیدی برای ایجاد تحرک اجتماعی و قدرت و عظمت بخشیدن به ملت و کشور ایران معرفی و ارائه کند. وطن به معنای وسیع ایران و متکی بر مفهوم کاملاً سیاسی، آیین زردتشت - که از دیدگاه میرزا آقاخان کرمانی کامل ترین کیش های عهد باستان و سازگارترین ادیان با روحیه ی ایرانی است -، تکیه بر خون و نژاد و تبار ایرانی و عنصر زبان ملی که از دیدگاه او اهمیت آن برای بقای ملیت و ملت از مذهب بیش تر است، از جمله ویژگی های اصلی ناسیونالیسم میرزا آقاخان کرمانی است. در ارزیابی انتقادی از اندیشه ی ناسیونالیسم روشنفکران چون میرزا آقاخان کرمانی نمیتوان از برابر این واقعیت فرار کرد که ایران گرایی آنان، از آن رو که در آن گذشته ی ایران معطوف و محدود به ویژه ی دوره ی هخامنشیان و ساسانیان بود و قرون اسلامی تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران نادیده گرفته شده و بیشتر عامل انحطاط تلقی شده است؛ در واقع، گسست تاریخی و فرهنگی و تمدنی میان ایران قبل از ورود اسلام و ایران بعد از ورود اسلام را به دنبال خواهد داشت. وانگهی، ناسیونالیسم باستان گراییانه ی افراطی از آن رو که از یک سو با مبالغه در دستاوردش مثبت فرهنگ و تمدن ایران باستانی، ر ضعف ها و انحطاط ایران در عصر حکومت های باستانی ایران سرپوش میگذارد، و از سویی دیگر با مبالغه در ضعف ها و جنبه های منفی نهادها، آداب و رسوم و فرهنگ اسلامی در تاریخ و تمدن اسلامی در ایران را نادیده میگیرد، تصویر و تصویری چندان واقعی، عمیق و فراگیر از تاریخ، فرهنگ و تمدن ایرانی، دست نمی دهد. از دیدگاه روشنفکرانی چون میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، میرزا ملکم خان ناظم الدوله و میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی فقدان قانون در جامعه ی ایران، یکی از مهم ترین ریشه ها و علل نابسامانی ها، مشکلات و عقب ماندگی ایران و ایرانیان است (اسلاملو، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

### مضامین سیاسی در اشعار میرزا آقاخان کرمانی

تحلیل محتوایی شعر میرزا آقاخان کرمانی در دوره ی مشروطه نشان می دهد که مهم ترین موضوعات سیاسی و اجتماعی به ترتیب اهمیت و کثرت کاربرد به شرح زیر است:

۱- تشویق مردم به وطن دوستی ۲- مخالفت با دخالت بیگانگان ۳- باستان گرایی و تفاخر به پیشینه ی تاریخی ۴- انتقاد از اوضاع سیاسی ۵- تنفر از قاجار ۶- دعوت مردم به بیداری و علم و شجاعت غفلت مردم.

۱- تشویق مردم به وطن دوستی: گسترده ترین موضوع شعر مشروطه وطن و وطن دوستی است که فصل مشترک شعر شعرای مشروطه است. به ویژه که میرزا آقاخان کرمانی یک ناسیونالیسم بود و دور از وطن به سر میبرد و این دوری موجب شد تا با درد و شور خاصی که قطعاً در بر انگیختن احساسات مردم موثر بوده است؛ و از وضع جغرافیایی مطلوب و بی نظیر ایران و آب و هوای خوش و چهار فصل و شهرهای زیبای ایران شعر میگوید:

خوشا مرز ایران عنبر نسیم که خاکش گرمی تر از زروسیم  
زمینش همه عنبر و مشک ناب به جوی اندرش آب در خوشاب  
فضایش چومینو به رنگ و نگار به یک سو زمستان و دگر سو بهار  
همه کوهسارش چو خلد برین همه مرغزارش خوش و دلنشین  
هوایش موافق به هر آدمی زمینش سراسر پراز خرمی  
کلابست در جویبارش روان همی پیر گـردد ز آبشش جوان

به هر سوی این ملک باآفرین یکی ملک فرخنده بینی گزین... (نامه باستان، ص ۱۷۴).  
وتاسف بر اوضاع حالیه می خورد که این سرزمین جای اهریمنان گشته وبدی وظلم براو چیره شده است. وموجب گریز مردم به کشورهای بیگانه شده است

خجسته بروبوم ایران که شیر همی پرورانددگوان دلیر  
چنومرزبالرآباد همیشه برو بومش آبادباد  
مراتچه کردم که چرخ بلند از آن خاک پاکم به غربت فکند  
به روم از برای چه دارم وطن که زندان شد این ملک بر جان من  
خوشاروزگاران پیشین زمان که بودم به ایران زمین شادمان  
چه شد مایه ی هجروآوارگی که این چاره جستم زیچارگی (هان، ۱۷۵).

ومردم را به اتحاد وهم بستگی دعوت می کند:

سزد گر بر این حال گریان شوی چو بر آتش تیز بریان شوی  
(بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند)  
(چوعضوی به درد آورد روزگار دگرعضوها را نماند قرار)

((تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی)) (همان، ۱۷۶).

۲- **مخالفت بادخالته بیگانگان:** از دیگر موضوعات شعر این دوره مخالفت با بیگانگان در امورمملکت بوده است. از جمله دخالت دولت روس وانگلیس بوده است که در شعر میرزاآقاخان نمود می یابد واز روز و روزگاران خوش دوران گذشته یاد میکند که کسی جرات تجاوز به ایران را نداشت وواج ده ایران بودند و کشورهای روم و فرنگ از ایران امان می خواستند.

ایا ملک ایران انوشه بزی همیشه زتو دور دسست بدی  
خوشا روزگاران فرخ زمان که روم وفرنگ از تو جستی امان  
بسی خرم آن روزگار خوشی که بودت به هر سوی لشکرکشی  
همی یاد بادا از آن روزگار که استانبولت بود جای شکار

همه ایلغارت به آباد و بوم همه ترک تازت به یونان و روم... (همان، ص ۱۷۷).

به ایران مباد آن چنان روز بد که کشور به بیگانگان اوفتد  
همه کشور ما عروسی است خوش ولی شوی او زشت روی و ترش  
نخواهم زمانی که این نو عروس بیفتد به زیر جوانان روس  
به گیتی مباد آن که این حوردیس شود همسر لردی از انگلیس  
پدر گرچه باشد خسیس و لئیم به از آنکه فرزند گردد یتیم  
تو هرچند نامهربان وبدی ولیکن بسان پدر از خودی

پدر هستی ای مهتر نامدار ولی بس جفا جوی وناسازگار... (همان، ص ۱۸۸).

۳- **باستان گرایي و تفاخر به پیشینه ی تاریخی:** از موضوعات دیگر شعر مشروطه به ویژه در شعر میرزاآقاخان کرمانی است و وسیله ای برای تهییج مردم بر ضد ظلم وستم و استبداد داخلی و خارجی قرار گرفته است بیان افتخارات گذشتگان و مقایسه نکبت ملت ومملکت قاجار با عزت وعظمت پیشینیان است و میرزاآقاخان کرمانی با یاد کردن ایام نیک بختی و سعادت در روزگاران پیشین و تعزیت و سوگواری ایام گذشته به بیان نارساییهای زمان خود می پردازد

کجات آن همه رسم و آیین وراه ؟ کجات افسر و گنج و سپاه؟

کجات آن همه دانش و زورو دست؟ کجات آن بزرگان خسرو پرست؟

کجات آن نبرده یلان دلیر ؟ که شیر ژیان آوریدند زیر

کجات آن سواران زرین ستام که دشمن بدی تیغ شان را نیام  
کجات آن همه مردی و زور و فر که گیتی همه داشتی زیر پر...  
تو ای گاه و دیهیم شاهنشهی که بی تو مبادا مهی و کهی  
خنک روز کاندر تو بد جمشید که آورد بس نیکویی ها پدید  
خوش آن روزگار کیومرث شاه کزو شد پدیدار دیهیم و گاه... (همان، ص ۱۷۸-۱۷۹).

۴- **انتقاد از اوضاع سیاسی ایران:** اگرچه این شعر در کل انتقاد از اوضاع تاسف بار ایران در زمان قاجار به ویژه ناصر الدین شاه است؛ و این موضوع جایگاه خاصی در شعر دوران مشروطه به ویژه میرزا آقاخان دارد و او خطاب به ناصر الدین شاه واز جو رو ستم اونسبت به مردم گله وشکایت دارد و او را به دادگری و عدالت دعوت می کند.

بترس ای جهان جوی ایران خدای که بعد از تو خیزند مردم به پای  
بنالند از دست جو رو ستم بگویند با ناله ی زیرویم  
که ایزد همی تا جهان آفرید کسی زین نشان شهریاری ندید که جز کشتن و بستن و درد و رنج گرفتن هم از کهتران  
مال و گنج

ندانست و آرم کس را نداشت همی این بر آن و آن برین برگماشت...

ندیدی تو این خامه ی تیز من؟ نیندیشیدی از کلک خونریز من؟

که من از سنان قلم روز کین بدوزم بلند آسمان بر زمین

هم از نیروی کلک آتشفشان شرار افکنم در دل بد نشان

مرا خامه ای هست خارا شکاف که نوکش شکافد دل کوه قاف

مرا هست کلک سیاسی صریر که آوای او بگذرد از اثیر

چو آرم سوی خامه ی تیز دست به البرز کوه اندر آرم شکست... (همان، ۱۸۴).

وحتی از شاعران مداح هم به شدت متنفر است ودر شعر خود شعر آنها را پیشیزی نمی شمارد:

من این شاعران را نگیرم به چیز نیرزد به من شعرشان یک پیشیز

که تاب و توان از سخن برده اند یکی سفره ی چرب گسترده اند

گر این چاپلوسان نبودند به دهر نمی گشت شیرین به کام تو زهر

تو کلک سیاسی کجا دیده ای؟ که بانگ چنان خامه نشنیده ای...

فروغ بیانم فرورد جهان صریر بنانم بسوزد نهان...

((از این گفتم این شعرهای بلند که تا شاه گیرد از این نامه پند))

دگر مردمان را نیازارد او هم آیین شاهی نگهدارد او...

من از بهر ترویج آیین خود فدا کرده ام جان شیرین خود

از آن روی دادم سر خود به باد که تا خود نباشم به بیگانه شاد. (همان، ص ۱۸۷-۱۸۸).

۵- **تنفر از قاجار:** میرزا آقاخان کرمانی در شعر خود به شدت تنفر خود را از حکومت ناصرالدین شاه بیان میکند ودر

سراسر شعر خود این احساس را بیان می کند و با خشم و خروشی که از دل پر جوش و خروش او می خیزد بر استبداد و

هیئت حاکمه ی ایران می تازد. وبا لحنی که تا آن زمان سابقه نداشت، بر سر شاه فریاد می زند و او را باعث و بانی اوضاع

غم بار مملکت می داند:

به دوزخ بمانی تو تیره روان هم ات لعنت آید زیرو جوان

نشینند و گویند مردان راد به نیکی نیارند نام تو ییاد

که شه ناصرالدین بدی یار کفر از او گرم گردید بازار کف

پیش از این وحتى بعدها اگر کسی جرئت انتقاد از اوضاع را داشت، اعتراض را متوجه درباریان مینمود و شاه مبرا از نابسامانیها بود؛ اما میرزاآقاخان بی واهمه از عواقب و بی اعتنا به تهدیدها به هجو ناصرالدین شاه پرداخت:

توای شه چنین راه دین سد مکن به خیره همی نام خود بد مکن

که ناگه دلم را برآری زجای همه دودمانت برآرم زبای

بگویم سخن های ناگفتنی بسنیم گهر های ناسفتنی (همان، ۱۸۶).

**۶- دعوت مردم به بیداری و علم و شمامت آنها از غفلت:** دعوت مردم به علم آموزی و آگاهی از دغدغه های میرزاآقاخان کرمانی و بسیاری از روشنفکران مشروطه بوده است و این بیسوادی و غفلت را منشا تمام بد بختی ایرانیان و تسلط بیگانگان بر آنها میدانند:

کنون ای مرا ملت هوشمند چرایید در چاه غفلت نژند

برآییدو بینید کار شگفت به آسان توانید گیتی گرفت

ولی تا شناسید از خیر و شر بیایست خواندن حقوق بشر

که تا خود بدانید زآیین وراه بدونیک گیتی نباشد زشاه

اگر آگهیبتان رسد کم و بیش ببینید هرچیز در دست خویش

همه نیک بختی و بیچارگی به دست شما هست یک بارگی

چرایید در چاه غفلت اسیر؟ کجایید ای مردم شیرگیر؟

چراچنبری گشت پشت یلی؟ چراکند شد خنجرزایی؟

کجایند آن نامداران راد؟ همان ملت آسمانی نژاد... (همان، ۱۸۰).

ودفاع از آرمانها و عقاید و دین خود هم در این شعر باصراحت بیشتری سخن می گوید و ایمان و اعتقاد و باور قلبی خود را فریاد می زند. واز تمام زوایای روحی خود پرده بر می دارد:

تو تا باشی ای خسرو نامور مرنجان کسی را که دارد هنر

به ویژه که دارد زروشن دلی به جان دوست دار نی و علی

یکی نامداری زایران منم که خو کرده در جنگ شیران تنم

قلم دارم و علم و فرهنگ و رای نژاد بزرگان و فرهای

همه خیر اسلامیان خواستم دلم را به نیکی بیاراستم

همی خواستم تا که اسلامیان به وحدت ببندند یکسرمیان

همه دوستی باهم افزون کنند زدل کین دیرینه بیرون کنند

مراسلامیان را فزاید شرف نفاق و جدایی شود برطرف

در اسلام آید به فرحمید یکی اتحاد سیاسی پدید... (همان، ص ۱۸۴).

البته مضامین های دیگری هم به صورت جسته و گریخته در شعر دوره ی مشروطه دیده می شود که به لحاظ فردی بودن و بسامد کمی که دارند قابل ذکر نبود مانند اهمیت خرد ورزی و دوری از جهل و توجه به علم و فنون جدید... در این تحقیق به خاطر رعایت اختصار تنها با ارایه ی نمونه هایی از اشعار سیاسی و اجتماعی درجه یک این دوره اکتفا می کنیم.

## نتیجه

میرزاآقاخان مبارز سیاسی بود و در طول حیات خود پیوسته منتقد استبداد قاجار بود.



نامه ی باستان خود را زمانی سروده بود که که کشور در اوج انحطاط سیاسی و اجتماعی خود بود. وهدفش از این کار این بود که ملت باستانی را به وسیله ی یادآوری مفاخر گذشته وکشورگشایی و جهاننداری که نصیب آن ها شده بود را متذکر سازد. وترس و بی علافگی به کشورو فرومایگی، تن دادن به خواری را کنار نهند ودربرابر بیگانگان مبارزه کنند. واز تسلط و برتری آن ها جلوگیری کنند.

به همین خاطر در نامه ی باستان خود شخصیت هایی که تماما سرآمد نکوکاران و دلیران است را می آورد تا سرمشق بازماندگان باشد.

## منابع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ی شرقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران، خوارزمی.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، اندیشه ی میرزا آقاخان کرمانی، تهران، سخن.
- ۳- استعلامی، محمد علی (۱۳۵۵)، ادبیات دوره ی بیداری و معاصر، تهران، دانشگاه سپاهیان انقلاب.
- ۴- اسلاملو، حسام الدین (۱۳۹۳)، نگاهی به اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی (فیلسوف سیاسی)، ویژه نامه نوروزی، سخن تازه
- ۵- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، ما و مدنیت، تهران، موسسه ی فرهنگی صراط.
- ۶- امینی، علی اکبر (۱۳۳۳)، گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه ی دو انقلاب، نشر سیرنگ.
- ۷- بشریه، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه ی سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
- ۸- پارسی نژاد، ایرج (۱۳۸۰)، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، سخن.
- ۹- روحانی، محمد رضا (۱۳۴۷)، فرهنگ نامه ی زنجان، چاپ اول.
- ۱۰- سریع القلم، محمود (۱۳۷۷)، مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران، علوم سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- ۱۱- قاسمی، فرید (۱۳۷۹)، تاریخ روزنامه نگاری در ایران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
- ۱۲- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۷۸) نامه باستان، به کوشش علی عبداللهی نیا، انتشارات کرمان شناسی.
- ۱۳- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر امینی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۴- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴)، تاریخ موسسات تمدن جدید در ایران، تهران، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.